

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصلنامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۲۵۳ - ۲۶۹

مشروطه خواهی یا مشروطه بازی (تحلیلی بر ماهیت و مفهوم مشروطه ایرانی از دیدگاه هفته نامه ملانصرالدین)

عباس قدیمی قیداری*
زهرا کاظمی**

چکیده

انقلاب مشروطه، در مطبوعات خارج از ایران به ویژه قفقاز بازتاب‌هایی داشت. پژوهش حاضر به تحلیل ماهیت مشروطه ایرانی از منظر هفته‌نامه ملانصرالدین با روش تحلیل محتوا می‌پردازد. از دیدگاه ملانصرالدین مشروطه مفهومی وارداتی و فاقد پیشینه‌ای در منظومه فکری ایرانیان بود و به همین اعتبار ایرانیان درک روشنی از مشروطه نداشتند. ملانصرالدین با آگاهی از همانند سازی‌های مشروطه خواهان ایرانی، با اشاره به خاستگاه غربی آن، تاکید کرد ایرانیان با فهم خود از مشروطه درصدد ایجاد یک الگوی نوین در جامعه سستی خود بودند بدون اینکه به این دریافت مهم توجه کنند که مشروطه برآیند فرایند طولانی در تاریخ غرب و منطبق

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، ایران، ghadimi@tabrizu.ac.ir

** دکتری تاریخ، دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)، kazemi.zahrat@gmail.com تلفن:

09141638749

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۵



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).
This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

با بنیادهای فکری به خصوص حاصل دانش و آگاهی‌های لازم بود. از این رو تلاش برای انطباق مشروطه غربی با جامعه ایرانی به مانند و صله‌های می‌ماند که در مشروطه نارس ایران دوام چندانی نمی‌یافت. از این منظر ایران کشوری بود که در آن همه چیز از مشروطه، احزاب و تفکیک قوا شکل دیگری به خود می‌گرفت. دامنه تغییرات موجود و تباین آن با مشروطه غربی، به حدی بود که از ایرانی‌ها به عنوان مشروطه‌باز یاد کرد که می‌باید ست راه طولانی برای رسیدن به مشروطه طی می‌کردند.

کلیدواژه: انقلاب مشروطیت ایران، مشروطه ایرانی، مشروطه غربی، هفته‌نامه ملانصرالدین

۱. مقدمه

مشروطه خواهی ایرانیان در نشریات قفقاز بازتاب‌های گسترده‌ای داشت و روشنفکران قفقاز که پیوندهای عمیقی با ایران داشتند، رویدادهای آن را دنبال می‌کردند. از میان این نشریات ملانصرالدین با مدیریت جلیل محمدقلی زاده سهم قابل توجهی از این پیگیری‌ها را بر عهده داشت.

ملانصرالدین که همزمان با انقلاب ایران منتشر می‌شد توانست با به کارگیری عنصر طنز، کاریکاتور و زبان عامیانه به نشریه‌ای تاثیرگذار در قفقاز و ایران تبدیل شود. ملانصرالدین توجه ویژه‌ای به رویدادهای مشروطه در آذربایجان داشت. علاقه ملانصرالدین به ایران به حدی بود که بارها به خاطر نوشته‌هایش درباره ایران توسط ماموران حکومت روسیه سانسور و توقیف شد. از سوی دیگر ملانصرالدین در ایران به شدت مورد توجه نشریات ایران قرار گرفت صوراسرافیل، آذربایجان و نسیم شمال از جمله نشریاتی بودند که از سبک و محتوای ملانصرالدین عمیقاً تاثیر پذیرفتند.

جلیل محمدقلی زاده مدیر ملانصرالدین ایران را به عنوان "مأم وطن" می‌دانست و به تبار ایرانی خود افتخار می‌کرد. سوی دیگر حضور گسترده مهاجران ایرانی در قفقاز که «همشهری» نامیده می‌شدند عرصه را برای توجه بیش از پیش به انقلاب ایران فراهم ساخت. ملانصرالدین سرنوشت قفقاز را از سرنوشت ایران جدا نمی‌دانست. ایران یکی از منابع اصلی تولید موهومات و صدور آن به قفقاز تبدیل گشته بود. بنابراین هرگونه تغییر در وضعیت آن در سرنوشت قفقاز تاثیر داشت. این مسأله را می‌توان عامل مهم‌تری برای توجه ملانصرالدین به انقلاب ایران دانست.

اهمیت ملانصرالدین و رویکرد انتقادی آن به انقلاب مشروطه زمانی نمایان می‌شود که به عنوان ناظر خارجی و به دور از فضای انقلابی ایران به تبیین آن پرداخت. می‌توان گفت با توجه به اینکه نویسنده‌گان ملانصرالدین در قفقاز، تجربه انقلاب روسیه را داشتند و نیز به دلیل عمق توانشان در شناخت مشروطه موقعیت ممتازی برای آنان در تحلیل مشروطه‌ایرانی ایجاد شده بود.

پژوهش دربار ملانصرالدین و اهمیت آن در حوزه مشروطه‌شناسی قابل توجه می‌باشد. با این وجود موضوع مشروطه‌ایرانی در اندیشه ملانصرالدین، تاکنون موضوع پژوهشی مستقل نبوده است. تحقیقات چندی به معرفی ملانصرالدین پرداخته‌اند؛ پیفون در کتاب "روزنامه ملانصرالدین: پیک انقلاب" و در مقاله "روزنامه ملانصرالدین" عمدتاً به معرفی ملانصرالدین و ترجمه تعداد اندکی از مقالات مرتبط با رویدادهای ایران پرداخته است. سرداری نیا در کتاب "ملانصرالدین در تبریز" متن هشت شماره‌ای از ملانصرالدین را که در ۱۲۹۹ شمسی در تبریز منتشر شده است چاپ کرده است. دشتکی اخیراً در مقاله «ملانصرالدین و انقلاب مشروطیت ایران تحلیلی بر چرایی و چگونگی بازتاب انقلاب مشروطه در مجله ملانصرالدین» را منتشر کرده است. همانطوری که در عنوان آن آمده است حجم اصلی مقاله معرفی ملانصرالدین و تشریح عوامل توجه ملانصرالدین به انقلاب ایران و آسیب شناسی عملکرد مشروطه‌خواهان است. در این مقاله به طور ضمنی و بسیار کوتاه‌گریزی به بحث مشروطه‌خواهی ایرانیان شده است. آنچه پژوهش حاضر را متفاوت می‌نماید دست‌رسی به ملانصرالدین در پنج سال نخست آن (۱۳۲۴-۱۳۲۸ ق) است بنابراین سعی شده است به شکل مستقل به تحلیل ماهیت و مفهوم مشروطه‌ایرانی از منظر ملانصرالدین و میزان انطباق آن با مشروطه در معنی اصلی (غربی) آن پرداخته شود.

۲. تردید در مشروطه ایرانی (خلاء مجادله تاریخی)

در مجامع روشنفکری قفقاز نگرانی از آینده انقلاب مشروطه و همانندی سرنوشت آن با انقلاب روسیه وجود داشت. هرچند رسول‌زاده با اعتماد به دولت ایران، آن را بعید می‌دانست (رسول‌زاده ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳) ملانصرالدین تردیدهای جدی در تداوم مشروطه داشت و این سوال را مطرح کرد که آیا اعطای آزادی هر ساله خواهد بود یا اینکه فقط شامل امسال می‌شود! (ملانصرالدین ۱۳۲۴: ش ۲۱، ۸). بعید به نظر می‌رسد که مشروطه در ایران آزادی را به دنبال بیاورد و آن "دروغی" بیش نبود (همان: ش ۲۶، ۳).

برای رسیدن به آزادی باید مراحل زیادی طی می‌شد. ایران آزادی‌های خاص خود را داشت؛ امکان اختراع هر نوع مذهب، ادعای نبوت و امامت و تصرف "کیف‌مایشاء" در شریعت و حقیقت آزاد بود. هرکسی می‌توانست همزه‌نامه، فال‌نامه بنویسد و هرچه دلش می‌خواست بدون راستی‌آزمایی بیان کند. هیچ‌کس نمی‌توانست معترض آزادی بیان درویش‌ها و فالچی‌ها باشد. در فتوا دادن نیز آزادی بود علما دلبخواهی و بدون توجه به میزان شرعی احکام فتوا داده و صدور احکام ناسخ و منسوخ ضرری نداشت (همان: ش ۷، ۷).

با این اوصاف سرنوشت مشروطه تأمل‌برانگیز بود؛ مردم در تکاپوی گرانی «اعطای القاب و مناصب» بودند در آستارا، گوش تاجر غربی به جرم عدم تعظیم در مقابل حاکم شهر «بریده» شد تا درس عبرتی باشد و برای مردم معنای آزادی روشن شود «آزادی «وزوز کردن در گوش» بود. در اعتراض به وضع موجود ملا نصرالدین می‌پرسد «این حریت چیست که اعطاء شده»، «پس این است قانون و حریت که آدم را مثل سنگ آسیاب می‌کنند» (همان: ش ۹، ۶؛ همان: ش ۲۴، ۶).

مشروطه برای ایرانیان قابل فهم و معنی یکسانی نداشت حریت داده شده بود اما کسی نبود که معنای آن را بداند و به دیگران بفهماند و بگوید حریت چیست، هرکسی هرکاری انجام می‌داد آن را به پای حریت می‌گذاشت (همان: ش ۲۲، ۳). از سوی دیگر همانندی‌های انقلاب ایران با انقلاب روسیه، منجر به آن شد که ملا نصرالدین صراحتاً مشروطه ایران را «شعبه‌ای از مشروطه روسیه» بداند (همان: ش ۲۰، ۷) بنابراین ایرانیان باید نسبت به «توپ و تفنگ آن» هوشیار می‌بودند؛ سابقه انقلاب روسیه نشان داده بود «جایی که مشروطه باشد پوله‌میت هم می‌شود» (همان: ش ۲۳، ۳). این امر در ایران نیز دراز انتظار نبود.

مجلس ایران نیز بحث‌برانگیز بود. ترکیب مجلس موید آن بود که مشروطه ایرانی از دموکراسی اجتماعی که مطلوب ملا نصرالدین بود، فاصله داشت. این سوال مطرح بود که چه کسانی به مجلس راه یافته بودند؟ شرط ثروت یکی از ویژگی بارز انتخابات مجلس بود. این مساله محرومان را نادیده می‌گرفت. امری که نقص بزرگ مشروطه ایران از نگاه سوسیال دموکرات‌هایی بود که به نقش توده‌ها و تغییر شرایط آنان امیدوار بودند (رسول زاده: ۴۲). در مشروطیت ایران، فکر دموکراسی اجتماعی که تاکیدش بر ایجاد عدالت اجتماعی و اجتماعی ساختن قدرت اقتصادی و سیاسی بود هنوز نفوذ نکرده بود و اساس آن را دموکراسی سیاسی تشکیل می‌داد (آدمیت ۱۳۵۴: ۲۶۹).

ترکیب مجلس برگرفته از مناسبات قدرت و حمایت از حوزه‌های اقتدار بود بنابراین از چنین "مجلس شورای مشورتی" انتظار نمی‌رفت که به نفع فقرا عمل کند؛ مگر همین علما و تجار نبودند که خون فقرا را در شیشه کرده بودند؟ فقرا باید ریاضت می‌کشیدند تا سهم اربابان را بپردازند. پس چه این مشروطه سرمی‌گرفت و چه به سرانجامی نمی‌رسید، فقراء جزء یهرمندان نبودند (ملانصرالدین ۱۳۲۴: ش ۷، ۲۰). نمایندگان روحانی به مجلس راه یافته بودند. از دیدگاه ملانصرالدین آنان نه افرادی عالم بلکه روحانی‌نماهایی به ظاهر مشروطه‌خواهی بودند که در زیر نقاب‌های مختلف پنهان شده بودند (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۲۷، ۴-۵). این درحالی بود که حکومت مشروطه، برآن شده بود با محدود ساختن قدرت سلطنت و روحانیون به قدرت تازه‌ای دست‌یابد (آجودانی ۱۳۸۴: ۱۷۲).

ملانصرالدین قائل به همبستگی بین موضع سیاسی نمایندگان مجلس با طبقات اجتماعی برخورداران بود. لذا با مشاهده منتخبین که انتخاب شان عمدتاً از روی تشخیص متنفذین بود (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۲، ۳) و نیز ناآشنایی ایرانیان با مشروطه بعید دانست که عامه مردم صاحب قدرت واقعی در مجلس شوند. بنابراین به کارگران مهاجر ایرانی توصیه کرد که بدون امیدواری به مشروطه به وطن خود بازگردند و با مبارزه، در راه اعاده حقوق خود گام بردارند (همان: ش ۳، ۲-۳).

خلاءهای مشروطه‌ایرانی، ملانصرالدین را بر آن داشت که از تجربه کشورهای پیشگام در مشروطه سخن گوید؛ آنان پس از پشت‌سر نهادن مبارزات تاریخی و کسب دانش و آگاهی‌های لازم توانسته بودند حکومت‌های استبدادی را تغییر دهند. این امر در فرانسه، که روزگاری لویی چهاردهم با عبارت قانون منم حکومت می‌کرد و در آلمان اتفاق افتاده بود. اما در نهایت حکام مستبد قدرت را به وکلای ملت واگذار کردند. آیا این امر در مورد ایران صدق می‌کرد؟ پاسخ ملانصرالدین این بود که

ایرانی‌ها از شادی معلق می‌زنند ولی این را نمی‌دانند که در انگلستان از زمان اعلان فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۲۱۵ تا ۱۳۸۹م بر سرکسب آزادی خون‌های زیادی ریخته شده و حداقل سه انقلاب بزرگ رخ داد تا اینکه مردم توانستند بر حکومت غلبه کنند. علت غلبه مردم بر حکومت آموزش فرزندان شان بود (ملانصرالدین ۱۳۲۴: ش ۳، ۲۱).

بنابراین تازمانی که این امر در ایران اتفاق نمی‌افتاد "حریت، مشروطیت و جمهوریت" هم نمی‌توانست راهگشای باشد (همان).

مشروطه ایرانی قابل مقایسه با نظام انگلستان نبود. ایرانی‌ها امور خود را از هفت هزار سال قبل تغییر نداده بود این درحالی بود که اروپایی‌ها دنیا را زیرورو کرده بودند (همان: ش ۱۶، ۳) بنابراین ایرانی‌ها نباید زیاد به حریت به دست آمده امیدوار می شدند؛ «پرچم‌های سیاهی» برافراشته شده و درصدد غرق کردن "کشیتیان حریت" بودند (همان: ش ۳، ۲-۳). این هوشمندانه‌ترین هشدار به انقلابیون ایران درباره آینده مشروطه بود.

۳. نبرد مطلقیت و مشروطیت: ذبح مجلس

از دشواری‌های مشروطه ایرانی روی کار آمدن محمدعلی شاه بود که تمایلی به مشروطیت نداشت به طوری که در مراسم تاجگذاری، از نمایندگان دعوت به عمل نیاورد. بی توجهی به مجلس به شدت نگران کننده بود از این رو واکنش نمایندگان مجلس را برانگیخت (میرزا صالح ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۴).

در این موقع تردیدهای جدی در حمایت شاه از مشروطه وجود داشت او «دشمن نظم نو» بود (آفاری ۱۳۷۹: ۱۲۷). ملانصرالدین نظر مثبتی به محمدعلی شاه نداشت و هرگونه ستایش از او را منافات با «حریت پرستی» می دانست و معتقد بود محمدعلی شاه نه تنها هیچ اقدام مثبتی در حمایت از مشروطه انجام نداده بود، بلکه با آوردن هزاران شاهسون از تبریز و جمع کردن آنها به دور خود، مانع ارتباط مستقیم شاه و مجلس شده است (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۲، ۵-۳).

تداوم مشروطه منوط به التزام همگان به آن بود. اگر محمدعلی شاه پایبند به اصول مشروطه بود چرا روز تاج گذاری از نمایندگان دعوت بعمل نیاورد؟ ملانصرالدین به مجلس تذکر داد که اگر عقیده بر این است که مردم نقش تعیین کننده در سرنوشتشان دارند پس نباید ساکت نشست. ملانصرالدین با آگاهی از تعلق شاه به اندیشه کهن به کنایه نوشت: هرچند موقع تاج گذاری، تاج بر سر مبارک شاه بزرگ آمد ولی نباید غصه آن را خورد که چرا شاه از وکلا دعوت نکرده است تقدیر الهی بر این بود و گرنه از نمایندگان ملت دعوت بعمل می آمد. انتظار چنین دعوتی از پادشاه نیز عجیب بود؛ چراکه مقام رعایا کجا و مقام پادشاه کجا؟ (همان: ش ۶، ۶). ملانصرالدین واقف بود که پذیرش نقش ملت در ایران تا چه حد می توانست دشوار باشد بنابراین این بحث را به پیش کشید که لازم بود که در اداره مملکت وکلای ملت مداخله کنند و یا اینکه باید اختیار آن در دست پادشاه باشد؟ ملانصرالدین با رد هرگونه مطلقیت نوشت: «علیرغم اینکه در تاریخ زرین مسلمانان و در بین فضایل آنان هیچ

یک از قانون اساسی، مشروطه و مجلس ملی سخنی به میان نیاورده‌اند اما این امر مربوط به هزاران سال قبل بود و با زمانه جدید هم‌خوانی نداشت" (همان: ش ۸، ۲-۳).

عدم‌همراهی شاه با مشروطه در بحث متمم قانون اساسی نمود عینی یافت. در این زمان جدالی سختی بین مجلس و وزرا بر سر مشروطگی بود. نمایندگان با وزرا دست به یقه شده بودند و اصرار داشتند که بدون اجازه مجلس هیچ قراردادی منعقد نشود (همان: ش ۷، ۳). مشروطه‌خواهان نیز در صدد انطباق مصوبات مجلس با قوانین شرعی بودند. محمدعلی شاه با خودداری از امضای متمم و برای شکستن مقاومت تبریز دست به غارت آن زد و آماده انهدام مجلس بود (ناصرالملک ۱۳۸۰: ۲۳). ملانصرالدین با طرح مساله قانون اساسی اغتشاشات ایران را در پیوند با آن یافت و قانون اساسی را چماقی دانست که در روسیه خون بالا آورده بود این مسأله در ایران هم آغاز شده بود (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۴، ۷).

متمم قانون اساسی تفاوت در فهم از مشروطه را نمایان‌تر ساخت. عامه مردم حتی نمی‌دانستند قانون اساسی چیست و آن را چیز خوردنی تلقی کرده و به فکر آن بودند که با اخذ آن فرزندان خود را سیرکنند (همان: ش ۲، ۵). به‌زعم ملانصرالدین در مشروطیت باید احکام- شریعت کنار گذاشته شده و به جای آن قانون اساسی حاکمیت پیدا می‌کرد (ملانصرالدین ۱۳۲۴: ش ۳۴، ۶). بنابراین مجلس باید قوانینی وضع می‌کرد که با روح مشروطه هم‌خوانی داشت. این درحالی بود که نمایندگان مجلس مروجان اندیشه سنتی بودند و مظاهر جدید را «کثیف و بی‌حرمتی» می‌دانستند (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۱۰، ۲-۳).

در بحبوحه کشاکش‌ها، ملانصرالدین از قربانی شدن مجلس سخن گفت؛ جدال بین مجلس و حکومت نبرد آزادی خواهی بود که در آن حکومت در صدد مقابله با آزادی‌های به دست آمده بود، بنابراین باید روند حوادث دنبال می‌شد تا مشخص گردد که عاقبت، مجلس به حکومت غلبه و آن را «ذبح می‌کرد» و یا اینکه «حکومت گردن مجلس را می‌زد». به باور ملانصرالدین مشروطه‌ایرانی در حال "ذبح شدن" توسط حکومت بود (همان: ش ۳، ۷). چراکه در ایران با وجود «روحانیون و خان‌ها» که اتحاد شان قانون اساسی را تشکیل می‌داد، انتظار قانون و اجرای آن غیرممکن بود (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۲۵، ۱).

قربانی شدن مجلس در گنجاندن اصل نظارت شورای پنج نفره از علما بر مصوبات- مجلس، نمود عینی‌تری یافته بود. مشروطه مورد نظر ملانصرالدین با نظارت علما سازگاری نداشت لذا فلسفه وجودی آن را به سخره گرفت "چرا تعداد علما پنج نفر است و بیشتر نیست شاید به دلیل اینکه تعداد انگشتان دست و پا نیز پنج تا است و یا اینکه بنا به نوشته

علامه مجلسی تعداد آل عبا پنج نفر است" (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۳۳، ۷) استدلال ملانصرالدین این بود که

ایرانی‌ها با این اقدام، کشور خود را دست کسانی سپرده‌اند که پرورش یافته مدارس سستی و تحصیل کرده علوم هستند که در تضاد با آموزه‌های مدرن بود. بنابراین نباید از چنین مجلسی انتظاری داشت، مجلسی که قوانین خود را با شریعت تطبیق می‌داد چه کاری از دستش بر می‌آمد؟ چنین مجلسی با ایجاد تفرقه در بین ملت به جای اینکه متوجه مشکلات مردم باشد، هم خود را صرف امور جزئی می‌کرد. عاقبت چنین مجلسی جزء از دست رفتن مملکت و استیلای بیگانگان بر کشور نبود (همان: ش ۳، ۳۵).

ناهمخوانی م شروطه ایرانی با م شروطه غربی زمینه را برای بازگشت مستبدانی چون امین‌السلطان فراهم ساخته بود. دل‌بستگی به چنین مجلسی اشتباه فاحش و خامی بود (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۱۹، ۲). در انقلاب روسیه نیز از دوما به عنوان «تنها امید آزادی» یاد کرده بودند ولی صابر آن را «حیله جدید دولت» دانست (صابر ۱۹۶۲: ۱۶) پس تشکیل مجلس نمی‌توانست به معنی رواج عدالت و اتمام کارها باشد. عوامل زیادی آن را تحت شعاع قرار می‌دادند (ملانصرالدین ۱۳۲۵: ش ۱۹، ۲). به‌ویژه آنکه شاه در ظاهر با مجلس خوش رفتاری می‌کرد اما در باطن به شکل مخفیانه از تیریز درخواست نیروی نظامی می‌داد (همان: ش ۱۳: ۲)

اقدامات شاه علیه مجلس با کودتای ناموفق به اوج رسید. ملانصرالدین که پیش از این از اتحادهای پنهان شیخ فضل‌الله و اربابان اعلام هراس کرده و از "آشفستگی و بهم خوردگی مجلس" سخن گفته بود (همان: ش ۳۵، ۴-۵) همچنان از حریت ایران و مانع تراشی روحانیون بیمناک بود اگر پیش از این علما یکی از موانع آزادی بودند پس دور از انتظار نبود که همچنان به مخالفت‌ها ادامه دهند. مردم باید آگاهانه مدافع آزادی‌هایشان بودند. بیم آن می‌رفت که غفلت‌ها عرصه را برای مخالفان هموارتر کند. بدین جهت ملانصرالدین از "خواب رفتن حریت" گفت و آن را در حال فرورفتن دانست (همان: ش ۳۷، ۳-۶).

۴. شریعت یا قانون؟ تداخل دو قدرت شرع و عرف

فرورفتن م شروطه با سقوط مجلس نمود یافت و زمینه تبیین سرانجام م شروطه را فراهم ساخت. ملانصرالدین با آگاهی از نفوذ روحانیون و محل رجوع بودنشان، به ویژه در فهم معنای م شروطه، آنان را منشاء بسیاری از انحرافات م شروطه دانست. اصولاً موضع‌گیری واحدی از سوی روحانیت در قبال م شروطه وجود نداشت این مساله منجر به سردرگمی

هر چه بیشتر توده‌هایی شده بود که از مشروطه بی‌اطلاع بودند و فقط سخنان مجتهدان را تکرار می‌کردند. بنابراین اگر ایرانی می‌دانست که مشروطه چیست دیگر نیازی به مراجعه به روحانیون نبود پس آنچه که مشروطه را به سرانجام نامطلوبی کشاند ناآگاهی توده‌هایی بود که علیرغم روشنگری روشنفکران چشم به روحانیت دوخته بودند (ملانصرالدین ۱۳۲۶: ش ۵۲، ۶).

این مسأله مطرح بود که آیا در کشوری اسلامی به مانند ایران مشروطه به وجه آسانی می‌توانست استقرار یابد؟ از دیدگاه ملا نصرالدین مسلمان بدون کسب «آگاهی و دانش لازم» آن را اخذ کرده بودند و علاقه‌ای به رجوع به منابعی به زبان اصلی نداشتند. خلاء مباحث نظری به زبان‌های ترکی، فارسی نیز وجود داشت؛ مطالب اندکی که در روزنامه‌های عربی وجود داشت که مورد غفلت بودند پس دور از انتظار نبود که در فهم آن دچار مشکل شوند. ملانصرالدین با مبنا قراردادن فقدان مباحث نظری ایرانیان، به تشریح روند تاریخی مشروطه پرداخت

مشروطه کالای است انگلیسی و امری است که در چند صد سال پیش در انگلستان روی داده بود و بعدها در سایر نقاط اروپا به کار گرفته شد و سپس در بین مسلمان راه یافت و ما هم از آنجایی که به هر چیزی که از اروپا آمده خوب گفته‌ایم مشروطه را نیز خوب دانسته و می‌خواهیم که صاحب آن شویم ولی فراموش کردیم که مشروطه چیزی نیست که وصله بردارد. بنابراین هر کسی که این را قبول کند باید شلوار پوسیده را از پا در آورده و بالکل کنار بگذارد (ملانصرالدین ۱۳۲۷: ش ۱۷، ۵-۶).

معنای مشروطه در دنیا یک چیز بود: "وکلائی ملت در جایی [پارلمان] جمع شده و قوانین جدید وضع می‌کنند و ملت نیز متعهد می‌شود که به آن قوانین عمل کند". شرط قانونگذاری وضع «قوانین جدید» بود. واضح بود که «جایی که قوانین تازه وجود داشت، قوانین کهنه باید از بین می‌رفت». این مسأله شوخی بردار نبود و باید بر روی آن تأمل صورت می‌گرفت (همان).

مبنای قانون جدید برابری همگان فارغ از جنسیت و احترام به آزادی بود. این سوال مطرح می‌شد که مجالس اسلامی حق وضع قانون مهم سهم الارث برابر بین فرزندان دختر و پسر را داشتند؟ از دیدگاه ملانصرالدین اگر چنین اختیاری وجود نداشت، پس حق نداشتند چنین مشروطه‌ای را مشروطه بدانند و از "شیخ فضل الله"ها ناراضی باشند در نظام مشروطه "باید انتظار همه چیز از جمله احترام به حقوق فردی را داشت". بنابراین اگر روزی

و کلا قانونی می‌نوشتند که بر اساس آن «دختر بچه‌ای دوازده ساله رو باز به مدرسه برود و یک م‌شهدی جلوی او را بگیرد و بگوید که رویت را بگیر» باید همان فرد برا ساس قوانین جدید مجازات می‌شد؛ چرا که «در ممالک آزاد نمی‌توان به کسی که راه خود را می‌رفت حرفی زد» (همان).

بنابراین ایرانی‌ها باید تکلیفشان را مشخص می‌کردند که به دنبال چه هستند؟ دنیا یا آخرت؟ ملتی که آخرت را انتخاب می‌کرد قاعداً از دنیا و پیشرفت آن بی‌بهره بود البته عکس آن نیز صادق بود؛ پیش از این اروپایی‌ها چون "بهشت و غلمان" نمی‌خواستند به اختیار خود این دنیا را انتخاب کرده بودند. اما برای ایرانی‌ها دنیا لازم نبود چون آخرت را قبول کرده بودند، این دو مانع الجمع بودند (ملانصرالدین، ۱۳۲۸، ش ۲۸، ۶).

ملانصرالدین انتظار داشت م‌شروطه در ایران به ایفای همان نقشی می‌پرداخت که در غرب ایفا کرده بود. اساس تفکر ملانصرالدین «جهان شمول» بود که در آن «اصالت تعدد فرهنگ‌ها» رد می‌شود. نتیجه این تفکر آن است که مفاهیم ویژه سنت غربی به شرطی توفیق می‌یافتند که بدون دخل و تصرف اعمال شوند (آل‌غفور ۱۳۹۱: ۸۳). اما ملانصرالدین و ضیح‌نداد که با وجود موانع ساختاری چگونه ایران می‌توانست در مسیر م‌شروطه غربی قرار گیرد.

۵. پارادوکس م‌شروطه ایرانی

از ضعف‌های جدی م‌شروطه ایرانی انتقال مناسبات کهن به نظم جدید و عدم پابندی م‌شروطه‌خواهان به م‌شروطگی بود. این مسائل بعد از فتح تهران و شکل‌گیری دسته‌بندی‌های سیاسی عینی‌تر شد. ملانصرالدین با ترسیم وضع موجود به دنبال چرایی دشمنی طرفداران م‌شروطه با یکدیگر بود؟ (ملانصرالدین ۱۳۲۷: ش ۳۹، ۱۱). واقعیت این بود که م‌شروطه در ایران برخلاف دیگر کشورها نارس مانده و «میوه شیرین» خود را نداده بود و ایرانی‌همچنان «شاهسون و کهنه پرست» و فریفته «عمامه و شال» باقی مانده بود (ملانصرالدین ۱۳۲۶: ش ۱۰، ۶).

درباره حسن‌نیت م‌شروطه‌خواهان نیز تردیدهای جدی وجود داشت. حاکمان جدید باطناً به م‌شروطه اعتقادی نداشتند (کسروی ۲۵۳۷: ۱۱۰). بنابراین ایرانیان با در نظر گرفتن احتمال "تله" و «نیرنگ»، تا زمان محرز شدن صداقت فاتحین نباید فریب هیچ‌گونه وعده‌ای را می‌خوردند. سرنوشت مجلس اول موید آن بود که نباید شتاب زده عمل می‌شد. اما در میدان عمل وضعیت متفاوت بود. از این رو ملانصرالدین پرسید: "این چه انقلابی است این

چه پارلمان و چه حساب کتابی است." ترس از این می‌رفت که با چنین سکاندارانی مشروطه برای ایرانیان نهایتاً "تبدیل به قفس شود" (ملانصرالدین ۱۳۲۷: ش ۱۹، ۴).

ملانصرالدین به سپهدار اعتماد نداشت و ضمن متهم کردن سپهدار به رشوه‌گیری (همان: ش ۲۳، ۲) او را دست پرورده اتابک و مشروطه‌خواهی‌اش را دروغین دانست. چگونه می‌توانست سپهداری که عمری در زمره مستبدین بود، در عرض چند ماه مشروطه‌خواه شده و ایرانی او را مشروطه‌پرست به حساب بیاورد؟

در ایران چنین کارهای زیاد صورت می‌گیرد، نباید خام شد، به خاطر اینکه تمامی کارها حرف و حدیث هست و اصلتی ندارد. اگر گرگ روزی بتواند چوپان شود، رجال دولتی ایران نیز مشروطه‌خواه می‌شوند. کسانی که به آنها باور دارند احمق هستند این افراد تقصیری ندارند (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۳۳، ۷).

در این مرحله «حیله‌گرها و ابلیس‌ها» در مشروطه‌ایرانی فعال بودند. آنان به اشکال مشروطه‌خواه، مشروعه‌خواه و اعتدالی‌درمی‌آمدند ولی در اصل همه آنها «مستبد» و «تخریب‌چی» بودند. مشروطه‌ایرانی از آنجایی که «روئسایش ملا و اعضایش افراد کهنه‌پرست و قدیمی بودند» برای ملانصرالدین پذیرفتنی نبود. آنچه در ایران حاکم بود بیشتر شبیه «هیچستان» بود (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۱۰، ۲).

از سوی دیگر مشروطه‌ایرانی با قانون شکنی مشروطه‌خواهان مواجه بود این مسأله را پیچیده‌تر می‌ساخت. باقرخان که قهرمانانه در پاسداشت از مشروطه جنگیده بود تهدید کرد که اگر «پنج وکیل آنارشیت مجلس» سریعاً آن را ترک نکنند خانه آنها را به آتش خواهد کشید. ملانصرالدین که پیش از این از سردار ملی به عنوان "احیاءگر مشروطه" یاد کرده بود، با انتقاد از مخدوش شدن اصل تفکیک قوا تاکید کرد: "در مشروطه هرکس وظیفه خاص خود را دارد و فرماندهان نظامی به غیر از امور نظامی به کار دیگری نمی‌پردازند ولی در ایران کارها برعکس است؛ سالار ملی هم مجاهد است هم ناطق". ملانصرالدین می‌افزاید باز خوب است که سالار خروج پنج نماینده را خواسته است در حالی که محمدعلی شاه خروج نه وکیل را خواستار بود (همان: ش ۲۲، ۶).

شدیدترین آماج انتقادات از مشروطه‌خواهان مربوط به بهبانی بود. جدایی دین از سیاست و اینکه روحانیون نباید بر اساس قدرت مذهبی در سیاست مداخله کنند، تنها در مشروطه غربی معنی می‌یافت (آجودانی: ۱۲۱). بهبانی از جمله روحانیونی بود که برای خود اختیارات خاصی قائل بود. به زعم ملانصرالدین، مجتهدان دیگر به مانند سابق

خیرخواه امور نبودند. نتیجه این امر از دست دادن بار معنای مثبت واژه مجتهد بود؛ آنان دیگر نه مظهر حمایت از مظلوم بلکه «منشاء ظلم» بودند (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۲، ۳). به طوری که هیچ ناطقی نمی توانست بدون اجازه بهبهانی حرف بزند، زنان سوار کالسکه بشوند و از خانه بیرون بیایند و مردان در خانه با صدای بلند سرفه کنند (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۴، ۶).

قدرت بهبهانی منجر به تاسیس "شریعت عمودی" شده بود. اساس این شریعت تخریب بنیادهای مشروطگی با استفاده ابزاری از شریعت بود؛ او رهبری عواملی را داشت که "وا شریعتها گویان" به دخالت در امور وزرائی می پرداختند که سعی می کردند به تأسیس مدارس جدید و حمایت از روزنامه نگاران و آزادی زنان بپردازند و دست روحانیون را از عدلیه و موقوفات کوتاه نمایند. اقداماتی که تکفیر سید عبدالله را به دنبال داشت. از دیدگاه ملانصرالدین با این اقدامات ضربه ای که سید عبدالله به مشروطه می زد بدتر از ضربه ای بود که محمدعلی میرزا و امیربهدادر زده بودند (همان: ش ۳، ۷).

از دیدگاه ملانصرالدین مشروطه ایرانی دچار انحراف بزرگی شده بود در این کشور همه چیز رنگش را تغییر می داد، سید عبدالله ها را می پروراند، مشروطه را کج می کرد و پارتی را تغییر می داد. و در آن رئیس مملکت مشروطه به دلیل خصومت شخصی اش روزنامه های آزادی خواه را بدون تشکیل دادگاه توقیف می کرد (همان: ش ۲۳، ۳). پیامد چنین انحرافات آن بود که ملانصرالدین از ایرانی ها نه به عنوان «مشروطه خواه» بلکه «مشروطه باز» یاد کرد (همان).

مشروطه بازی ایرانیان در مجلس دوم که دو حزب اجتماعیون عامیون و اجتماعیون اعتدالیون اکثریت را در آن در دست داشتند نمایان تر شد. مجلس بوی تمول می داد و این امر راه را بر محافظه کار شدن آن و ورود مرتجعین به صحنه سیاست گشوده بود (دولت آبادی: ۳۸۵؛ اتحادیه ۱۳۶۱: ۲۷۸).

ترکیب مجلس حاکی از بلا تکلیفی ایرانیان و پارادوکسی بزرگ بود؛ بیشتر منتخبین «واعظین، مرثیه خوان ها و ملاهایی» بودند که با مشروطه به «کسوت مشروطه خواهی» درآمده بودند و طرح «مسائل زنان» را ضد دینی دانسته و به «محو زنان به عنوان دنده کج» می پرداختند. برای آنان محو مملکت و ملت مهم نبود (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۱، ۲؛ همان: ش ۲۲، ۵). این مساله "خنده دارترین" صحنه مشروطه ایرانی بود، ایرانیان با فداکاری زیاد

مشروطه را کسب کرده بودند ولی از سوی دیگر ملاها و مرثیه‌خوانها را به نمایندگی مجلس انتخاب می‌کردند (همان: ش ۱۰، ۶).

به زعم ملانصرالدین ارتقاء کیفیت و کارایی مجلس منوط به ورود افراد باصلاحیت به آن بود. نماینده مجلس حداقل باید از تاریخ و فرهنگ معاصر کشور خود مطلع می‌بود و می‌توانست به زبان رسمی کشور سخن بگوید. نمایندگان مجلس ایران فاقد چنین ویژگی‌هایی بودند و بیشتر سرگرم پارتی‌بازی بودند تا رسیدگی به امور ملت (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۲، ۷). با این وجود پارتی‌بازی ایرانیان نیز متفاوت از خواستگاه اصلی آن بود.

در حالی که در اروپا وجود همه "مسلك و فرقه‌ها" از روی «قاعده و قانون» بود در ایران همه فرقه‌ها «آنی و یک شبه و بدون قاعده خاصی» ظهور می‌کرده‌اند. به طوریکه تعداد "تازه به‌دوران رسیده‌ها در ایران به پای مسلك‌های جورباجور که مد روز شده بودند" نمی‌رسید. در ایران «مشروطه‌پرست»، «مشروع‌پرست»، «انقلابیون» و «اجتماعیون» ظهور کرده بود ولی آیا تشکیل این احزاب به معنی آن بود که ایرانی بین مشروطه و مشروعیت تفاوت قائل بود؟ به زعم ملانصرالدین ایرانی‌ها بین مشروطه و مشروعیت تفاوتی قائل نبوده و این دو را یکی گرفته بودند. مساله این بود که این مسلك‌ها از کجا ریشه می‌گرفتند و ایرانی‌ها به دنبال چه بودند؟

ملانصرالدین برای اثبات ادعایش با حمله به عنوان اجتماعیون اعتدالیون، به مقایسه آن با حزب اعتدالیون آلمان پرداخت و نوشت "بانی حزب اجتماعیون عامیون و پدر این حزب مارکس مشهور است. اما این حزب چه ربطی به ایران و اعتدالیون داشت؟" از این منظر، لفظ اعتدالیون در ایران به مانند دیگر امور معنی متناقضی یافته بود و حامیان آن افرادی مانند ثقه‌الاسلام بودند. بنابراین نه تنها بین این حزب و فرقه اعتدالیون هیچ سنخیتی وجود نداشت بلکه اعتدالیون کسانی بودند که پول مردم را غارت کرده و در جیب عقب خود می‌گذاشتند (همان: ش ۱۷، ۳).

احزاب ایرانی به لحاظ محتوایی بسیار متفاوت از نمونه غربی عمل می‌کردند بنابراین هیچ یک نمی‌توانستند مشروطه‌ایرانی را به سرانجام برسانند. بدین لحاظ راه نجات ایران در شکل‌گیری احزاب در معنی واقعی آن بود حزبی که بتواند قدرتمندانه عمل کند (همان: ش ۲۲، ۴). در فقدان حزبی مقتدر، رویاروی مشروطه‌خواهان در پارک اتابک به اوج خود رسید. از منظر ملانصرالدین تراژدی پارک اتابک خروج ایرانیان از مسیر مشروطه‌راستین و به منزله از دست‌دادن فرصت تاریخی و عزتی بود که ایرانیان در مشروطه‌دوم مجدداً به آن

دست یافته بودند. این واقعه به خوبی نشان داد که ایرانی‌ها، که با حرکت مشروطه‌خواهی قدرتشان را به دیگر ملت‌ها نشان داده بودند و از آنان پیش افتاده بود قدر فرصت تاریخی را ندانسته و به دلیل «دسته‌بازی‌های فاتحین و صاحبان قدرت» نتوانستند مشروطه را به پیش ببرند و آن را درخشان سازند. از این منظر آنهایی که در مصدر امور بودند و به تعبیری دارو ندارشان را وقف اسلام کرده بودند، به غیر از خیانت برای ملت کاری انجام ندادند (ملانصرالدین ۱۳۲۸: ش ۳۱، ۲).

ملانصرالدین با مشاهده روند مشروطه‌ایرانی، ایرانیان را غیر قابل اعتماد و آزادی‌خواهی‌شان را از روی منافع گذرایشان دانست. بر این اساس، ایرانی‌ها نه تنها در فهم مشروطه واقعی مانده بودند بلکه اساساً اعتقاد قلبی به آن نداشتند بدین جهت به اقتضای زمان، بعضاً آزادی‌خواه می‌شدند و ستار و یفرم‌خان را تاج سر می‌کردند اما روز دیگر، به رنگ‌دیگری در می‌آمدند و سپهداری که شمشیر خصومت بر برادر فدائیش کشیده بود را با صد ناز به آغوش می‌کشیدند و در عوض قهرمانان‌شان را سرکوب می‌کردند (همان: ش ۳۳، ۲). ایرانی فرصت آن را داشت که با استفاده از قابلیت‌های ایران به مانند گذشته باشکوهش، بافتخار باشد ولی ترجیح داد که از زمانه فاصله بگیرد.

جدول توزیع فراوانی مطالب مربوط به انقلاب مشروطه ایران مندرج در هفته نامه

ملانصرالدین

فراوانی	نوع مطالب مندرج
۲۲۳	یادداشت‌ها
۹۱	کاریکاتور
۴۶	اشعار

جدول مطالب مربوط به مشروطه ایرانی

اشعار	کاریکاتورها	سرمقاله و یادداشت‌ها	ساختار مطالب درباره انقلاب مشروطه
فراوانی	فراوانی	فراوانی	محمدعلی میرزا
-	۳	۵	اقدامات محمدعلی شاه
۹	۱۳	۲۸	

۱۵	۲۰	۵۶	مشروطه
۴	۱۴	۹	مجلس
۲	-	۳	امین‌السلطان
-	۱	۶	ثقه‌الاسلام
-	۲	۲	عباس آقا تبریزی
۳	۱۱	۳۰	عوامل وابسته به شاه
۴	۱۴	۵۵	بیداری افکار عمومی
۶	۲	۵	فتح تهران و پارک‌اتابک
۴	۴	۶	ستارخان و باقرخان
-	-	۵	بهبهانی
۱	۱	۳	ضلل‌السلطان
۲	۱	۴	سپهدار اعظم
-	-	۳	تقی زاده
-	۱	۳	احمدشاه قاجار
۱	۱۶	۴۱	امور تبریز

۶. نتیجه‌گیری

ملانصرالدین از حامیان جدی مشروطه‌ایران بود اما مسائل زیادی وجود داشت که به زعم آن بر روند مشروطگی تاثیر می‌گذاشت بدین جهت راه مشروطه‌خواهی ایرانیان را طولانی و بر پیروزی آن تردیدهای جدی داشت و ناکامی آن را پیش‌بینی کرد. اصلی‌ترین مساله در فهم ایرانی از مشروطه خلاصه می‌شد. آنان به دلیل عدم شناخت بنیان‌های مشروطه و خلاء مباحث نظری بدون فهم در ست مشروطه را اخذ کرده بودند. نتیجه چنین آسیبی، مشکلاتی بود که در میدان عمل گریبانگیر مشروطه‌ایرانی شد. ملانصرالدین بین مشروطه و تجربه اروپایی آن پیوند برقرار کرد و تلاش کرد معنای منطبق با فهم غربی از آن به خوانندگان خود ارائه دهد. آنچه در ایران اتفاق افتاد بود صلب اصالت مشروطه در مفهوم غربی آن بود. ملانصرالدین معتقد بود همان مشروطه‌ای که در خواستگاهش اتفاق افتاده بود باید در ایران نیز با همان کارکرد غربی نیز برقرار می‌شد. بر این اساس بر سراسول مشروطگی مماشات

نکرد و ضمن مخالفت با تطبیق قوانین مشروطه با قوانین شرعی از قربانی شدن مشروطه در ایران سخن گفت. ملانصرالدین بسیار پیشتر از روشنفکری معاصر ایرانی به این نتیجه رسید که نبود تجربی تاریخی و زبانی از نوع حکومت مشروطه در ذهن ایرانی آنان را به ناآگاهی از ماهیت اصلی مشروطه و در نهایت شرعی کردن مشروطه سوق داده است. از سوی دیگر ملانصرالدین این واقعیت را از نظر دور نداشت که پیش بردن حرکت قانون مداری در جامعه ایرانی با توجه به ماهیت پیشامدرن آن در کنار محدودیت‌های دینی و سیاسی بسیار دشوار می‌نمود. واقعیت این بود که مشروطه در ایران به عنوان حکومت مترقیانه در خدمت منافع نیروهای سستی عمل کرده و حتی در این راه قهرمانان خود را سرکوب کرده بود. با اشراف به این گونه مسائل بود که ملانصرالدین از شگرد ایرانیان در تغییر ماهیت اصول مشروطگی، حزب و مجلس و تفکیک قوا سخن گفت و ایرانیان را مشروطه باز خواند.

کتاب‌نامه

- آجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۴). مشروطه ایرانی، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ایران، تهران: پیام.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران: زوار
- آل سید غفور، سید محسن (۱۳۹۱). «حقیقت مشروطه در بازی زبانی جامعه ی ایرانی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۱. دولت آبادی، یحیی (بی تا). حیات یحیی، ج ۲، تهران: آثار جاویدان و شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- رسول زاده، محمدامین (۱۳۸۷). گزارش‌هایی از انقلاب ایران، ترجمه رحیم رئیس نیا، تهران: شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
- صابر، م.ع (۱۹۶۲). هوپ هوپ نامه، باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
- کسروی، احمد (۲۵۳۷). تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۸۴). صورت مذاکرات مجلس اول، تهران: مازیار.
- ناصرالملک، ابوالقاسم خان وایروانی، محمدآقا (۱۳۸۰). دو رساله در باره انقلاب مشروطه، به اهتمام عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، تهران: نقش جهان.

مشروطه‌خواهی یا مشروطه‌بازی؟... ۲۶۹

نشریه ملانصرالدین (۱۳۲۴). ش ۳، ۷، ش ۹، ش ۱۶، ش ۲۰، ش ۲۱، ش ۲۲، ش ۲۳،
ش ۲۴، ش ۲۶، ش ۳۴.

نشریه ملانصرالدین (۱۳۲۵). ش ۲، ش ۳، ش ۴، ش ۵، ش ۶، ش ۸، ش ۱۰، ش ۱۳، ش ۱۹،
ش ۲۵، ش ۲۷، ش ۳۵، ش ۳۷.

نشریه ملانصرالدین (۱۳۲۶). ش ۱۰، ش ۵۲.

نشریه ملانصرالدین (۱۳۲۷). ش ۵، ش ۱۷، ش ۱۹، ش ۲۳، ش ۳۹.

نشریه ملانصرالدین (۱۳۲۸). ش ۱، ش ۲، ش ۳، ش ۴، ش ۷، ش ۱۰، ش ۱۷، ش ۲۲، ش
۲۳، ش ۲۸، ش ۳۱، ش ۳۳.